

در محکومیت جمهوری اسلامی زن‌ستیز

جمهوری اسلامی زن‌ستیز

و قوانین و رویه‌های خشونت‌آمیز دولتی و غیر دولتی

نسبت به زنان را محکوم می‌کنیم!

۲۵ نوامبر، روز جهانی منع خشونت علیه زنان است. امر خشونت نسبت به زنان، سابقه‌ای طولانی و ریشه‌ای در فرهنگ مردسالارانه جوامع بشری دارد. متأسفانه حتی در جوامع پیشرفته که دارای قوانین مجازات سخت علیه خشونت‌ورزان هستند، نمونه‌های آشکار و پنهان آن را می‌توان هنوز مشاهده کرد. به استناد آمار سازمان ملل متحد به ۳۵ درصد از زنان جهان، در طول عمرشان خشونت‌های جسمی، روانی و آزار جنسی تحمیل می‌شوند. این آمار در برخی از کشورها تا ۷۰ درصد هم می‌رسد. در کشور ما، علاوه بر سلطه فرهنگ مردسالاری، رژیم حاکم است که قوانین آن بر زن‌ستیزی بنیان نهاده شده و خشونت و تبعیض علیه زنان به امری عادی و روزمره تبدیل گردیده است. اگر خشونت علیه زنان را به کتک زدن و تجاوز جنسی محدود ندانیم، آمار زنان آسیب‌دیده در جمهوری اسلامی، بسیار بیشتر از رقم ۷۰ درصد می‌باشد.

قانون اساسی، قوانین مدنی و جزائی جمهوری اسلامی که همه در تطابق و منبعث از شرع و فقه شیعه و هم‌چنین قوانین مردسالار و تبعیض‌آمیز علیه زنان می‌باشند، تبعیض و اعمال خشونت‌های آشکار و پنهان علیه زنان ایران را قانونی و مجاز می‌شمارند. حاکمیت مردسالار ولایت فقیه برای محروم کردن زنان ایران از حقوق انسانی و طبیعی خود و در هم شکستن اعتراض‌ها و مطالبات عادلانه و حقوق بشری آنان، ده‌ها نهاد و تشکیلات مذهبی و شبه‌نظامی ایجاد کرده است. تا این نهادها رفتار و پوشش زنان را در خیابان، محل کار، مراکز آموزشی و مجامع عمومی کنترل و با اتهام «متخلفین!» آن‌ها را دستگیر و مجازات می‌نمایند.

شبکه سراسری امام جمعه‌ها در کشور، به بهانه «امر به معروف و نهی از منکر»، علناً توسل به خشونت علیه زنان را جایز دانسته و این باورهای پوسیده و قهقرایی جمهوری اسلامی را به عنوان وظیفه‌ای

اسلامی تبلیغ می کنند.

خشونت سازمان یافته علیه زنان از همان روزهای اول انقلاب علیه زنان تبلیغ و تحمیل شد و هر از چند گاهی بنا به «اعتراض های زنان»، فرمان های تکمیلی از طرف مسئولان درجه اول نظام یا برای محدود کردن بیشتر قوانین یا برای باز گذاردن دست نیروهای به اصطلاح «خودسر» صادر شد. به تازگی نیز رهبر جمهوری اسلامی با صدور فرمان "آتش به اختیار"، عملاً مجوز حملات خشونت بار را به عوامل حکومتی داد تا آزادانه و بدون ترس از مجازات، به هر منتقدی، از جمله به زنان و دختران معترض به حجاب اجباری، در هر جا و به هر شکلی که مایلند، حتی خارج از قانون و مقررات موجود حکومتی، حمله کنند.

علیرغم موعظه های اخلاقی رهبران مذهبی و دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، آمار وحشتناک خودکشی زنان، فرار دختران جوان و نوجوان از خانه، کشیده شدن زنان به فحشا و تن فروشی، اعتیاد و غیره، همه نتیجه تبعیض سیستماتیک علیه زنان و فقر اقتصادی حکومتی و خشونت های خانگی زن ستیز است. حکومتگران زن ستیز جمهوری اسلامی عامل اصلی به وجود آمدن ناهنجاری های اجتماعی در جامعه هستند و با ضرب و شتم، جریمه، زندان، شلاق، شکنجه، تجاوز، سنگسار و قتل های دولتی چرخه خشونت علیه زنان را تشدید می کنند.

دردناک تر این که تبعیض علیه زنان، در مورد دختران زیر سن قانونی ۱۸ سال نیز اعمال می شود و به صورت قانون در آمده است. بنا بر قوانین عقب افتاده حکومت اسلامی، "ازدواج دختران در نه سالگی" ممکن است و اگر پدر و قاضی اجازه دهند، قبل از نه سالگی هم میسر می باشد. اخیراً مجلس حداقل سن ازدواج دختران را به ۱۳ سال ارتقاء داد که آن هم بستگی به پذیرش از سوی شورای نگهبان دارد.

زنان آگاه و مبارز ایران از نخستین روزهای برقراری جمهوری اسلامی به ماهیت خشونت اندیشی، خشونت زایی و خشونت پروری حکومت اسلامی پی بردند. آنان به مبارزه با حجاب اجباری، از مصادیق اعمال خشونت، برخاستند. در طی ۴۰ سالی که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، هزاران تن از زنان دگراندیش، برابری خواه، فمینیست، سیاسی و مدافع حقوق زنان، از کار خود بیکار، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شده اند. صدها نفر دیگر از زنان را در داخل زندان ها یا در بیرون به قتل رسانده اند تا صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه آنان را در گلو خفه سازند. اما علیرغم همه این فشار ها، جنبش زنان ایران برای پی

ریزی جامعه ای بدون تبعیض و برخوردار از کرامت انسانی و برای برخورداری از برابری جنسیتی و حقوقی، بی وقفه به مبارزات خود ادامه می دهند.

خواسته های نهادهای دادخواه و حقوق بشری امضاکننده این بیانیه، به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان:

- برخورداری انسان ها از کرامت انسانی و رفع هر گونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، عقیدتی و قومی و طبقاتی.
 - انواع خشونت های جمهوری اسلامی نسبت به زنان ایران را محکوم می کنیم،
 - پشتیبانی خود را از جنبش های برابری طلبانه و مسالمت آمیز زنان ایران برای رفع هر گونه تبعیض و هر نوع خشونت دولتی و غیر دولتی علیه زنان اعلام می داریم
 - از تمامی جنبش های آزادی خواهانه می خواهیم که رفع تبعیض علیه زنان را از الویت های خود قرار دهند.
 - از شخصیت ها و مجامع سیاسی و حقوق بشری داخلی و بین المللی می خواهیم که خواهان محکوم نمودن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی باشند.
 - از دولت هایی که خود را مدافع حقوق بشر می دانند، می خواهیم که در مذاکرات خود با رژیم حکومت اسلامی ایران، محو خشونت علیه زنان در ایران را به عنوان اولویت، در شروط مذاکرات با این کشور قرار دهند.
- پی نوشت:** پاره ای دیگر از اعمال خشونت آمیز دولتی و قانونی جمهوری اسلامی ایران، در زیر می آید.

- تبعیض جنسیتی در استخدام ، درانتخاب بعضی از رشته های دانشگاهی،
- اختیار زن برای زندگی و کار و تحصیل در دست پدر و بعد از ازدواج در دست شوهر است. یعنی زن برای انتخاب مهمترین مراحل زندگی خود اختیاری ندارد،
- تقسیم نابرابر ارث بین دختر و پسر "به نسبت یک به دو"
- نداشتن اجازه خروج از کشور، مگر با اجازه و امضای شوهر یا پدر.
- رسم "خون بس" در بعضی از استان ها، مانند کردستان، که گاهی منجر به خودکشی بسیاری از زنان می شود.

و بسیاری نکته های دیگر که متاسفانه نمی توان موارد و مصداق های تبعیض آمیز را در یک بیانیه گنجانید.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

امضاء :

- ۱ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
- ۲ - انجمن تئاتر ایران و آلمان - کلن
- ۳ - انجمن همبستگی ایرانیان - تگزاس
- ۴ - انجمن جمهوریخواهان ایران - پاریس
- ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۶ - انجمن فرهنگی ایران - سوئیس
- ۷ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۸ - مادران پارک لاله ایران
- ۹ - حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
- ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۱ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۲ - جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران- شورای هماهنگی
- ۱۳ - مادران صلح مونترال
- ۱۴ - شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
- ۱۵ - شبکه بینا فرهنگی زنان
- ۱۶ - شاخه زنان حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۱۷ - فدراسیون اروپا
- ۱۸ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۹ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس

- ۲۰ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۱ - کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۲ - نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۳ - همبستگی برای حقوق بشر در ایران - کلگری
- ۲۴ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - لوس آنجلس
- ۲۵ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- ۲۶ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - نیویورک
-

اکو فمینیسم، از زنانه‌گی تا زمین واره‌گی

اعظم بهرامی

سرمایه‌های اجتماعی زمانی که در قالب شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های برابری خواه یا سازمان‌های مردم نهاد فعال در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، فرم و شکل می‌یابد، می‌توانند جنبش‌های اجتماعی را رهبری و هدایت کنند. در واقع به دنبال جلب مشارکت بیشتر مردم و تشویق و تقویت مسوولیت‌پذیری شهروندی و آگاهی‌سازی است که سرمایه‌های اجتماعی در سپهر سیاست، یک سیستم قابلیت‌تأثیرگذاری می‌یابد.

یکی از موضوع‌هایی که فعالیت‌های اجتماعی را به عنوان یک سرمایه مطرح می‌کند، بینارشته‌ای بودن و پیوند این شبکه‌ها و گروه‌ها است. به اعتقاد نظریه پردازانی چون پیر بوردیو و رابرت پاتنام، سرمایه‌های اجتماعی تجمیع منابع بالفعل و بالقوه مرتبط با شبکه‌های کوچکی است که به آن‌ها هویت می‌دهند. یک فضیلت مدنی که مجموعه‌ای از این هماهنگی‌ها و هم‌هدفی‌ها را در قالب فعالیت‌های اجتماعی میان شهروندان نهادینه می‌کند؛ با اثر و پیوند منابع و منافع مشترک.

اگر فرض را بر این بگذاریم که موضوعات مهم ساختاری و باورها، ارزشها و ضد ارزشها و رویکردهایی که به شکل عملی در گروهها وجود دارد آنها را به هم نزدیک و در یک حوزهی کار مشترک قرار میدهد، آنوقت شناخت نهاد جنبشهای محیط زیستی و جنبشهای زنان میتواند پیوند گرانمایه و پرارزش آن را که امروز به عنوان اکو فمینیسم می‌شناسیم به ما نشان دهد.

در نگاهی دوسویه، آیا فلسفه و سلسله‌تعبیرهایی برای بیان رابطهی زن و طبیعت منطبق با دیدگاه‌های فمینیستی وجود دارد؟

و دیگر اینکه آیا بین جنسیت و یک شهروند زیست محیطی بودن و مسولیت پذیرفتن پیرامون آن، رابطهی معنا داری وجود دارد؟

زمانی که از منظر حقوق شهروندی و حقوق بشری به موضوع محیط زیست می‌نگریم، آنچه بیشتر از تکنیک و تخصص مطرح می‌شود، نخست مقولهی فرهنگ و آموزش است؛ همان جزییات مهمی که در واقع رابطهی مستقیم با حقوق بشر دارد یعنی حقوقی در حوزهی سلامت محیط زنده‌گی و کار، حق زیست سالم و توزین یکسان و متوازن سرمایه و توجه به سلامت نسل آینده.

درست با توجه به همین خلا (نادیده گرفتن زنده‌گی انسان در ارتباط با طبیعت) بود که در یک روند تاریخی نه چندان قدیمی، حوزه محیط زیست با موضوع مشارکت زنان منجر به طرح مفهوم توسعهی پایدار به شکل جهانی شد.



زنان، مبدع ایده‌ی توسعه‌ی پایدار

در سال ۱۹۴۸ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت جهت همکاری و مشارکت سازمان‌های مختلف مردمی و دولتی برای حفاظت از محیط زیست زمین تاسیس شد. اما در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم خانمی به نام باربارا وارد مفهوم توسعه‌ی پایدار را در اعلامیه‌ی معروف به کوکویاک به کار برد و در آن به اهمیت نقش زنان در پیوند توسعه و حفظ محیط زیست و همین‌طور الزام دولت‌ها و سازمان‌ها به جلب و حمایت مشارکت زنان و دلایل آن اشاره کرد. تلاش او در کنار تلاش بسیاری از گروه‌های صلح طلب و برابری خواه در سال ۱۹۹۲ در اجلاس زمین - ریودوژانیروی برزیل در برنامه‌ای مدون مشهور به دستور کار ۲۱ به ثمر نشست.

بیانیه ریو از مهم‌ترین دستاوردهای این اجلاس بود و بر اساس آن دولت‌ها موظف شدند چهارچوب استراتژیک خاصی را برگزینند که ترکیب اهداف توسعه‌ای و زیست محیطی را میسر سازد. در همین بیانیه بود که مفهوم عدالت اجتماعی، فقرزدایی، توجه به مشارکت زنان، مبارزه با تبعیض و استثمار جوامع ضعیف توسط جوامع بزرگ‌تر و قدرت‌مندتر با سواستفاده از مفهوم توسعه، توجه به فعالیت‌های نیروگاه‌های اتمی و

مفهوم صلح پایدار، توجه به سلامت مردم بومی، کارگران و سرمایه گذاری در بخش آموزش و اطلاع رسانی و بالا بردن استانداردهای زیست مطرح شد. عناوینی که تمامی از اهداف مهم و مشترک بسیاری از گروه‌ها و جنبش‌های برابری خواه و صلح طلب جهان از جمله فمینیست‌ها بود.

پیوند میان زمین و زنان

بخشی از جنبش زنان و فعالان محیط زیست امروز عامل یک جنبش محیط زیستی در ایران هستند. برای پاسخ به این پرسش که همکاری آن‌ها چه طور پیش می‌رود می‌توانیم به سراغ دو پرسش دیگر برویم:

چه بخشی از مبانی بنیادین و ارزش‌های جنبش زنان در ایران در ارتباط با جنبش‌های محیط زیستی معنای مشترک می‌یابد و مدیریت و سازمان‌دهی و جهت‌گیری این دو جنبش در چه سطحی و چه اهداف مشترکی با هم تلاقی دارند؟

مخرج مشترک دو جنبش

پدرسالاری جهانی به معنای کلمه patriarchy یک مفهوم است که بر دوگانه کردن و تقسیم هستی و مفاهیم تاکید دارد. پدرسالاری جهانی در تمرکز بر روی بوم‌شناسی و تسلط بر طبیعت در واقع یک سیستم دوگانه‌ی انسان و طبیعت را معنادار می‌داند؛ یکی در خدمت دیگری و طبیعت به معنای فراگیر آن در معرض بهره‌کشی انسان، درست شبیه مفهوم دویاره‌ی زن و مرد، ذهن و بدن، معنویت و جسمیت، در این نظام بهره‌کشی تفاوت‌ها انسانی نیست. طبقه و جنسیت و نژاد است که تفاوت ایجاد می‌کند؛ تفاوتی که منجر به تبعیض و منفعت‌طلبی گروهی از گروه دیگر می‌شود. اکوفمینیست، در مرز میان رشته‌ای به تعریف و ارزش‌گذاری اکولوژی و سیاست یک معنای تازه می‌دهد که باعث خلق سپهر مشترک در این توافق می‌شود.

به این ترتیب می‌توان این اهداف مشترک را خلاصه کرد:

1- همه‌ی قسمت‌های یک سیستم ارزش برابر دارند. در واقع اکولوژی به این معنا برای تمام اجزای طبیعت یک اهمیت یکسان قایل است و در سلسله مراتب ارزش‌گذاری تمام اجزا را با هم در پیوند موثر می‌داند. اکولوژیست‌ها و فمینیست‌ها تمام سیستم‌های انسانی و طبیعت را در شرایطی برابر می‌خواهند.

2- فمینیست‌ها حساسیت و اهمیت نظارت بر یک سیستم و پیامدهای آن را در قالب مفهوم توسعه پایدار وارد سیستم مدیریت می‌کنند. مانند ورود مفهوم برابری جنسیتی و توسعه بر محور عدالت جنسیتی و اجتماعی در ساختار مدیریت. به این ترتیب در کوتاه مدت یا بلند مدت عواقب مدیریت و نتیجه‌ی آن بر تمام گروه‌ها اهمیت می‌یابد. هر تصمیم و وضع هر قانونی و اختصاص هر بودجه‌ای باید مصلحت جمع را در برداشته باشد. این همان مدیریتی است که طبیعت برای بقای کل اکوسیستمش در طول میلیون‌ها سال اعمال کرده است.

3- زمین خانه است. هم از منظر نقش و تاثیر تمام اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و هم در سیستم تقسیم قدرت. در محیط زیست نیز زمین به عنوان زیستگاه مشترک و خانه مطرح است که سلامتی آن در گروهی مسوولیت‌پذیری جمعی است و سلامت تک تک اجزای آن. همین‌طور هم‌زیستی مسالمت آمیز، فراهم کردن بستری از گفت‌وگو در سطح برابر در یک خانه را ضروری می‌کند. استثمار و تبعیض از هیچ منظری در یک خانواده‌ی سالم پذیرفته نیست.

4- پیوند با صلح و آرامش، اکوفمینیست‌ها به ابعاد زنانه‌ی هستی اهمیت می‌دهند و همین‌طور به ویژه‌گی‌های زنانه‌ی مورد نیاز جهان برای ادامه‌ی حیات با صلحی پایدار. ماهیت معنای رویش و مراقبت و حس نگه‌داری. یک ارزش فرهنگی و تاریخی که بی توجه به اهمیت آن در حیات زمین به عنوان نقطه‌ی ضعف زنان و محدود و محصور کردن‌شان تلقی شده است.

5- پیوند ناگسستنی زنان و کار در طبیعت. تعداد بی‌شماری از کارگران کشاورز و کارگران کارخانه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. تنها در ایران بیش از ۴۰ درصد فعالیت‌های روستایی بر عهده‌ی زنان است. و زنان اولین گروهی هستند که در اثر کار در محیط‌های صنعتی آلوده آسیب می‌بینند. به این ترتیب از کار در مزارع نیشکر و توتون و چای و برنج گرفته تا سنگشویی و کار در سالن تولید معدن و کارخانه آنان در پیوند مستقیم با طبیعت هستند. این عملن آنان را در پیوند مستقیم با برداشت و حفاظت از اقلیم قرار می‌دهد و نمی‌توان از منظر شناخت و نتایج آسیب آنها در درجه‌ی پایین‌تری نسبت به مردان در نظر گرفت. زنان اولین گروهی هستند که متوجه تخریب محیط زیست می‌شوند آنها اولین گروهی هستند که ناسالم بودن آب را می‌فهمند و بیماری فرزندان‌شان را تشخیص می‌دهند. آنها اولین گروه‌هایی هستند که برای آوردن آب از راه دور به سختی می‌افتند. آنها زمین‌های کشاورزی و جنگلی را برای جمع‌آوری غذا و هیزم

می‌شناختند. تمام این توان‌مندی‌ها بود که در نظام مردسالار به عنوان یک ضد ارزش (یا بهتر بگوییم ابزاری برای ناتوان‌مند نگاه داشتن زنان) زنان را به یک مراقب کودک خانه‌نشین تقلیل هویت و جایگاه داد؛ نقش سنتی مادر و مدیر خانه. اما در پیوند بینامعنایی اکو فمینیست‌ها این ارزش‌ها به جنبش محیط زیستی هویت و توانایی می‌دهد. در واقع مفهوم مادر در خانه با معنای نجات بخش در اکوسیستم جای‌گزین می‌شود.

اما معنای دیگر قابل اهمیت در این موضوع می‌تواند این باشد که آیا رابطه‌ی معناداری میان جنسیت با مفهوم یک شهروند محیط زیستی بودن وجود دارد؟

علی دینی ترکمانی (در سال ۱۳۸۵) مفهومی را برای سرمایه‌ی اجتماعی تعریف می‌کند. آن را با عوامل اقتصادی و سیاسی در پیوند می‌بیند: «مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و باورها و کدهای رفتاری که از منظر عملکرد بخش غیر رسمی نهاد قدرت و تصمیم‌گیری فرض می‌شود».

این همان موضعی است که با مشارکت و همکاری نهادهای مدنی و مردمی قدرت می‌یابد. نهادهایی که با اعتماد متقابل هزینه‌ی معاملات سیاسی و بین‌گروهی را کاهش می‌دهند، به دنبال کنترل و نقد نهادهای قدرت هستند. درست در این نقطه است که نقش شهروندان به عنوان یک تک سلول این دست‌گاه در موقعیت سرمایه‌ی اجتماعی هویت می‌یابد.

تحقیقاتی در خارج ایران در مورد رابطه‌ی جنسیت و سطح تعهد در حوزه‌ی محیط زیست وجود دارد. لووی و پنهور (Pinhery and Lowe) در مطالعاتشان به این نتیجه رسیدند که بین جنسیت و رفتار زیست محیطی رابطه‌ی معنا داری وجود دارد.

اسکاهن و هوزلر (Hozler and Schahn) هم نشان دادند که زنان سطح بالاتری از تعهد عملی را نسبت به محیط زیست دارا هستند. در ایران اما تحقیقاتی در حوزه‌ی آموزش‌های زیست محیطی در مدارس دخترانه و پسرانه انجام شد و نشان داد که دختران نسبت به فراگیری این موضوعات زیست محیطی فعال‌تر، کنج‌کاو‌تر و عمل‌گراتر بودند. اما تحقیق مفصلی که در ۲۹ منطقه از تهران در سال ۱۳۹۵ انجام شد، به خوبی نشان داد که رفتار و سطح دانش و عمل‌گرایی در حوزه‌ی محیط زیست به روشنی ارتباط معناداری با جنسیت دارد. زمانی که از سطح متوسط و بالای دانش یا رفتارهای محیط زیستی شهروندان صحبت می‌شود زنان به روشنی در مقام بهتری قرار دارند.

از طرفی، زنان می‌توانند مسیر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های تازه باشند و الگوهای رفتارهای پرخطر محیط زیستی را تغییر دهند. نقش و تاثیر آنها چندان ملموس بود که امروز حضور پررنگ‌تر و فعال‌تر زنان، به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود.

در رابطه با پیوند زنان و محیط زیست نظریه‌های زیادی وجود دارد، که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنم.

(Alrich Beck (۱۹۹۲) - بنا به نظریه او حکومت‌ها اساساً قابلیت پاسخ‌گویی به دغدغه‌های زیست‌محیطی را ندارند و اغلب سیاستمداران و قانونگذاران جهان آسیب‌های محیط زیستی را از مخاطرات انکارناپذیر توسعه می‌دانند و میوهی مدرنیته. حکومت‌ها امروز قدرت انحصاری سرمایه و تقسیم ناهم‌گون ثروت و سرمایه ملی و جهانی و به تبع آن افزایش شکاف طبقاتی را نیز از نتایج رشد اقتصاد بین‌المللی می‌شمارند. آسیب‌رشد بی‌کنترل و قانون‌گریز شرکت‌های بزرگ چند ملیتی با قدرت کنترل سرمایه و سرمایه‌داران و سیاستمداران امروز دغدغه‌ی مشترک فعالان زنان و محیط زیستی‌هاست.

(Giddens (2009) - گیدنز نه تنها تمام آسیب‌های محیط زیستی را نتیجهی مدرنیته و فرآیند جهانی شدن می‌داند، بر این موضوع نیز نقد داشته که مصرف منابع و معادن و تولید آلاینده‌ها به عنوان یک شاخص توسعه مطرح بوده است. در این نقطه است که معنای توسعه‌ی پایدار این نیاز را پاسخ می‌دهد و حضور زنان به عنوان نیمی از جمعیت اهمیت و هویت می‌یابد. در نقد مصرف‌گرایی و تغییر الگوی مصرف است که ایده‌ی جنبش‌های فمینیستی و محیط زیستی مخرج مشترک می‌یابند. برای رسیدن به نظامی که خواست‌گارش یک نظام اقتصادی و سیاسی منصفانه بر مبنای عدالت است. این روند را مبنای یک عدالت جهانی و پایه‌ی حقوق بشر می‌شمارد. او توجه به دامنه‌ی آسیب محیط زیست و مواردی مانند منابع آب و انرژی را از مبانی اصلی سلطه‌ی بخشی بر اکثریت می‌داند. و از یک نابرابری بزرگ جهان را بیم می‌دهد. کنترل و قدرت زنان در مواردی مانند توسعه‌ی امکان‌کشاورزی بیو، جلوگیری از آلودگی منابع آب و... می‌تواند نقش بازدارنده مهمی داشته باشد.

نظریه‌های دیگری هم وجود دارند که به نقش تک‌تک افراد برای تغییر کل یک سیستم تاکید می‌کنند و در این مورد یک فرد محیط زیستی خود را متعهد به یک دسته الزامات عمومی می‌داند و به همین دلیل مذاکره و مطالبه‌گری و اعتراض را به عنوان حق خود می‌شمارد. افرادی مانند هاتفیلد از این هم فراتر می‌روند و فیزیولوژی زنان و نحوه‌ی

زنده‌گی‌شان را برای درک مشترک و بهتر از طبیعت و محیط زیست بسیار مهم و موثر میدانند. دو نمونه از اکوفمینیست‌های موفق جهان، شیوا واندا و اما بونینو تلاش‌های بسیاری را برای در اختیار قرار دادن امکانات اقتصادی در خدمت زنان انجام دادند تا برای راه‌بردهای عملی توسعه‌ی پایدار در شهرها و روستاهای کوچک جهان سرمایه گذاری شود.

مفهوم نامرئی اکوفمینیسم ایران

با این بیم و هراس و موانع قانونی نامرئی یا ساختار یافته و سیستماتیک که بر زن و زنانه‌گی در ایران اعمال می‌شود، از جنبشی به نام جنبش زنان در زمانه امروز سخن گفتن سخت است. اما جنبش‌های محیط زیستی در فضایی بازتر و خلاقانه‌تر عرصه را برای حضور زنان هموار کردند. حتا به عبارتی می‌توان گفت زنان به حرکت‌ها و فعالیت‌های محیط زیستی جاری در ایران معنا و سپر حمایتی دادند و مروج آن شدند. البته نه با آن مفهوم توافق سالیان گذشته میان سازمان محیط زیست و سازمان زنان که زنان را مربی و تعیین کننده الگوی مصرف و آموزش می‌خواست و نقششان را به مادری و مدیریت آشپزخانه تقلیل می‌داد؛ توافقی که زنان کشاورز و کارگر و تحصیل‌کرده در این حوزه در آن جایی نداشتند. اما زنانی که از فعالیت و کنار هم‌شهریان‌شان برای حمایت از تالاب‌ها و رودها زنجیره‌ی انسانی تشکیل دادند لذت می‌بردند، حس شهروند درجه دوم بودن‌شان را فراموش می‌کردند.

زنانی که کانال‌های تلگرامی محیط زیستی را اداره می‌کنند، زنانی که کودکان‌شان را به فعالیت‌های جمعی حمایت از زیست بوم می‌برند و خبرنگار می‌شوند، هویت می‌دهند و هویت می‌یابند.

بسیاری از فعالان محیط زیست میدانند که مجموعه‌ی اعتراضات بدون زنان امکان‌پذیر نبود. کشاورزان زن و کارگران زن هم در این راه نقش مهمی داشتند. نبودن آب و تعطیل شدن کشت و کار و خالی از جمعیت شدن روستاها بیشتر از هر گروه دیگری زنان روستایی را در سختی قرار می‌دهد. حاشیه نشینی آن‌ها را بی هویت و بی نشان می‌کند. زنانی را که تا دیروز تولیدگر بودند، به بار اضافی بر دوش خانواده بدل می‌کند. چه انگیزه‌ای از این قوی‌تر برای اعتراض؟ آلوده‌گی‌های محیط کار و عدم رعایت اصول مرتبط با سلامت محیط کار نیز اول به کارگران زن آسیب می‌زند. این مجموعه منافع فردی و اجتماعی در هم آمیخته را که با مفهوم توسعه‌ی پایدار معنا و شکل

می‌یابد، به اعتباری اکوفمنیسم به هم وصل می‌کند. مفهومی که برای زنان ایران شاید غریب باشد اما در عمل مدتیست که دارند تجربه‌اش می‌کنند.

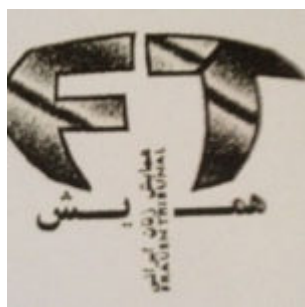
منتشر شده در:

<https://www.radiozamaneh.com/40402>

برگرفته از مجله زنان: گاه‌نامه 9 سپتامبر 2018 شماره 91

نیم نگاهی به سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر و هم جنس‌گرای ایرا نی

در آلمان - هانوفر ۲۰۱۸



برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90

سرور صاحبی

سمینار زنان هم‌واره فرصتی است که پاره‌ای از زنان گردهم آیند و در باره‌ی آنچه که در دور و ور ما در جهان رخ می‌دهد به گفت و گو

نشسته و تبادل نظر کنند.

در دوران کنونی ما از یک سو شاهد دیوانسالاری - امنیتی» با توانی بالا، که به ویژه در کشورهای به اصطلاح آزاد در حرکت است، هستیم: از مسافران و محتوای بار آنها رادیوگرافی میشود، داده‌های بیو متریک انباشته میشود، تلفن‌های همراه مورد کنترل قرار می‌گیرد و شماره تلفن‌های بسیاری آرشیو میشود، آثار انگشت به صورت الکترونیک ضبط می‌گردد و پرونده‌های کامپیوتری عظیم اداری با پرونده‌های مربوط به شرکت‌های خصوصی مقابله می‌گردد.

و از سوی دیگر شاهد جنگ و نظامی‌گری در کشورهای آسیا و آفریقا هستیم. جنگ‌هایی که به سبب آرایش جدید قدرت در صحنه جهانی و دور بودن از کشورهای غرب مفهوم جهانی پیدا نکرده در صورتی که جنگ جهانی است اما به شیوه‌ای نوین. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد چه گونه سامانه‌ی «قدیمی» تغییر پیدا کرده است. و هم آن گونه که می‌دانید زنان و کودکان قربانیان اصلی این جنگ‌ها و خشونت‌ها هستند. از این رو برگزارکننده‌کان سمینار با توجه به خواست شرکت‌کننده‌گان در سمینار ۲۰۱۷ تلاش کردند که درون‌مایه‌ی «اشکال مبارزه زنان با سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» را انتخاب کنند.

سمینار امسال آمیزه‌ای بود از یک پرفورمنس، سه سخنرانی، گروه‌های کاری، موزیک و پیشنهادات و انتقادات.

در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ سخن‌رانی‌ها در سمینار منتشر شد و شما با درون‌مایه‌ی سمینار آشنا شدید. این گزارش جمع‌بندی کوتاهی است و تنها روی پاره‌ای از نکات تمرکز بیشتری کرده است.

روز جمعه ۹ فوریه ۲۰۱۸، ساعت ۹ صبح روزی نسبتن سرد با تابش آفتابی لاجون پاره‌ای از زنان همایش در خوابگاه جوانان هانوفر (Jugendherberge) بنا بر قرار پیشین گرد آمده بودند که سالن و فضا را برای برگزاری سمینار و استقبال از شرکت‌کننده‌گان آماده کنند. گرچه بسیاری از کارهای تدارکاتی از سال گذشته تدارک دیده شده بود. اما تزیین سالن، کارهای تکنیکی، چیدن صندلی‌ها و... می‌بایستی انجام می‌شد.

از حدود ساعت دو به بعد کم کم شرکت‌کننده‌گان از شهرهای دیگر آلمان به خوابگاه جوانان وارد شده پس از احوال‌پرسی و گفت و گوهای کوتاه به سوی میز نام نویسی و گرفتن کلید اتاق‌ها روان می‌شدند.

پس از صرف شام در ساعت ۱۹ برنامه سمینار با خوش‌آمد گویی گروه برگزار کننده، به گونه‌ی پرفورمنس (احرای نمایشی) آغاز شد. طاهره، منیژه و سرور اجرا کننده‌گان این پرفورمنس بودند. آن‌ها ابتدا از میان جمعیت برخاسته و با گفتن:

آغازی برای سلام

پروازی در شهر زنان

فریادی در ژرفای هستی...

گزارشی بسیار کوتاه از درون مایه‌ی سمینارهایی که در این سال‌ها در رابطه با نظام‌گری و بنیادگرایی مطرح شده بود، ارائه دادند و با شعار «نه به نظام‌گری نه به جنگ» اجرای خود را به پایان رساندند. در ادامه فری و سهیلا روند برنامه‌ها و نکاتی که می‌بایستی رعایت شود را به اطلاع شرکت کننده‌گان رساندند.

آن‌گاه نوبت به سخنرانی منیره کاظمی با نام «هویت، (تحمیل یا انتخاب؟) دخالت‌گری زنان مهاجر در مبارزه علیه سکسیسم، راسیسم و بنیادگرایی» رسید.

ابتدا او با کمک پاورپوینت تصاویری را نشان داد و مطرح کرد که جامعه‌های میزبان پناهنده‌گان تلاش می‌کنند که از طریق ارتباط جمعی، روزنامه، تلویزیون و... هویت مشخصی را از زنان پناهنده نشان دهند که آن تصویر اسلامی است. اکثرن با روسری و مقعنه آن‌ها را نشان داده و یا برای مصاحبه یا رپرتاژ از آن‌ها دعوت می‌کنند. و با هر نقدی در باره‌ی جای‌گاه زن در جامعه‌های اسلامی مخالف هستند. این بخش از بحث او به گونه‌ای هشدار دهنده بود. و موضوع مهمی را طرح کرده بود. اما در ادامه نمونه‌ای از دخالت‌گری زنان مهاجر مطرح نکرد. و آیا اصلن تمرکز روی مذهب برای تعیین هویت و تفاوت زنان راه کاری نتیجه بخش برای رهایی است.

- مفهوم هویت و قتل‌های ناموسی

- سیستم هویت (مسلمان)

- مشخصه‌های سیستم هویت مسلمان مهاجر

- چرخ دنده‌های نیروی محرکه و حفظ این سیستم، حرمت، غیرت، ناموس، هژمونی مردانه، بکارت و حجاب.

مسایلی را مطرح کرد.

در باره مفهوم هویت تعریف مشخصی را نداد تنها تعریقی از فرهنگ معین را بیان کرد که گفته: «شخصیت، ذات و حقیقت» که بسیار کلی است و در زبان انگلیسی هم به بخش همسان آن توجه کرده بود در صورتی که هویت متضمن دو معنای اصلی است. نخست بیان کننده مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم -تمایز اشاره دارد که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. بنابراین هویت به طور هم زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیا برقرار می کند؛ از یک سو شباهت و از طرف دیگر تفاوت.

و سپس تمرکز بحث خود را روی هویت مسلمان گذاشت در صورتی که در ابتدای بحث به گونه‌ای به هویتی که تنها زن مسلمان را می‌بیند نقد داشت و بر این باور بود که جامعه‌های میزبان تنها این زنان را به سان زنان پناهنده معرفی می‌کنند. در پایان بحث خود زنان مهاجر را از نظر اقتصادی و درآمد یکی از محروم‌ترین قشرهای جوامع غربی می‌دانست که این امر باعث محدود شدن کنشگری اجتماعی آنان شده است. و هشدار داد که باید هشیار بود که دوباره چرخه هژمونی مردانه و سیستم هویت باز تولید نشود. اما چه‌گونه؟ تنها با دستورالعمل که نمی‌شود چیزی را تغییر داد.

اما در باره این که چه کسانی و چه گونه این کار باید کرد به طور مشخص صحبت نکرد و یک سری دستورالعمل‌های عام را مطرح کرد. احزاب سیاسی آلمان را نقد کرد اما نگفت چه گروه‌هایی می‌توانند بر علیه این هویت تحمیلی کنشی تاثیرگذار داشته باشند.

برنامه‌ی روز نخست پس از پرسش و پاسخ در ساعت ۲۱ به پایان رسید.

شنبه روز دوم سمینار پرستو فروهر سخنرانی خود را با نام «بازگویی چند تجربه در ارتباط با چالش‌های زنان علیه بنیادگرایی» آغاز کرد.

پرستو در حقیقت با بیان تجربه ملموس خود از ایران و تشکیل جلسه دادگاه انقلاب برای متهم کردنش، تصویری از این که چه گونه با خانواده‌های جان‌باخته‌گان و زنان برخورد می‌شود را در برابر چشمان ما قرار داد. یعنی بر این مردم چه می‌گذرد. او در روند این بازگویی به پرونده‌ی متهمان قتل پدر و مادرش و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده پرداخت. که در آن علاوه بر این که هیچ نشانی از رسیده‌گی به اعتراف‌های هولناک نیست، بلکه تخلفات قضایی بسیاری در این پرونده‌ها نیز دیده می‌شود. او مطرح کرد که، ما بازمانده‌گان

قربانیان و وکلایمان، از زمانی که دادگاه نمایشی را در سال ۱۳۷۹ برپا کردند یعنی ۱۹ سال خواهان دادخواهی هستیم. او علیه حذف و کشتن سخن گفت. حذفی که، تنها در سرکوب و قتل انفاق نمی‌افتد، بلکه در تحمیل سکوت و فراموشی و تحریف تاریخ ادامه می‌یابد. حتا در اثبات اتهام «تبلیع علیه نظام» دادگاه نوشته است چون پرستو حاکمان را غارتگر خوانده است آن هم به خاطر این که اسناد و مدارک پدرش را برداشته و پس نداده‌اند. اما در این مسایل سخنی از مادر پرستو به دلیل زن بودن نشده است. او حذف شده است.

از نگاه پرستو هدف اصلی تشکیل این پرونده خاموش کردن صدای اعتراض و دادخواهی خانواده‌های جان‌باخته‌گان است.

نکته‌ی مهمی دیگری را پرستو در رابطه با یکی از اتهاماتی که به او زده شده نیز مطرح کرد که قابل تامل و اندیشیدنی است. آن هم «توهین به مقدسات» می‌باشد. این اتهام به سبب کاری هنری از پرستو می‌باشد، مجموعه‌ی هنری به نام «عزاداری» است در این مجموعه پرستو -صندلی و مبل‌هایی را به نمایش گذاشته که روکش‌های آنها از پارچه‌هایی است که در عزاداری استفاده می‌شود.

پرستو می‌گوید مفاهم برخاسته‌ی تجربه‌ها و زنده‌گی انسان‌ها هستند. برای من توهین به مقدسات آن‌جا رخ داده است که مامور اجرای حکم قتل، به اعتراف خود با ذکر «یا زهرا» ۲۴ ضربه چاقو به تن عزیز مادرم زده است، آن‌جا که به هنگام کشتن پدرم صندلی او را رو به قبله چرخانده‌اند، آن‌جا که وضو گرفته‌اند تا انسان‌های آزاده و شریقی را در خانه‌شان مثله کنند.

با این که حضور در این دادگاه برای او دشوار بوده است. اما خودش می‌گوید:

«اگر نمی‌آمدم این محاکمه کم‌تر حساسیت را بر می‌انگیخت. کم‌تر کسانی درگیر آن می‌شدند و در برابر آن احساس مسوولیت می‌کردند... و مهم‌تر -آن‌که دادخواهی ناتمام قتل‌های سیاسی کم‌تر به یادها می‌آمد و انگیزه‌ی حضور و تلاش می‌شد.»

در حقیقت تلاش‌های پرستو شیوه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای دادخواهی است که خود او بر این باور است که به تنهایی این کار را نکرده است بلکه، این ایستاده‌گی از همان ابتدا در بستر اعتراضی انجام شده که یک جمعی آن را به جلو برده با تاریخ اعتراض به سرکوب سیاسی همراه بوده است و در تمام مراحل مختلف هم پشتیبان

و همراه داشته است. و آن چیزی که ترس و انزوا را در فرد از بین می‌برد این آگاهی و خودآگاهی به تمام همراهانی است که این خواسته را با من در پیش بردند. و در مدت این ۱۹ سال همچنان با قدرت ادامه داده شده است. در پرسشی که مطرح شد چه گونه می‌شود آن را جمعی کرد؟

پرستو گفت پاسخش یک جمله‌ای نیست و سخت است اما در تلاش پی‌گیرانه‌ای که داریم سعی کند خودش را با بقیه در گفت و گو بگذارد و هی مرز نکشد. وقتی دیگری را زیر سوال می‌برد امکان گفت و گو را باز کند.

در پایان سخنرانی‌اش اعظم بهرامی شعری را از قول پرستو برای مادرش سروده بود که آن را خواند.

من روبروی‌شان ایستاده بودم

آنجا

درست در جایی که

لکه‌های خون تو

در گلهای قالی فرو رفته بود

درست روبروی چشم‌ها یشان

آن مرد کوتاه

آن مرد بلند

آن مردها با چاقوها، با چماق‌ها

آنها که ایستاده بودند

روبروی نور پنجره

اما نور را از گلدان نرگس تو

در پاییز

نتوانستند دزدید

من به مردمک چشم‌ها یشان

در اتاقهای خالی و پر قفسه
در دستانداز کلید قفسه های پر
نگاه می کردم
نگاه می کردم
به مردمکهایی که تصویر تو
در آنها می جوشید
به آنها نگاه می کردم
و به مسیل اشکهایی
که می دزدیدند
اما آنها هرگز نتوانستند
تصویر تو را
که در چشمهایم تکثیر شده بود
بزدند.

برنامه با سخنرانی مهوش صالحی و فریده رضوی با عنوان «جنگ کسب و کار سودآوری با مرگ» ادامه یافت.

این سخنرانی بسیار گسترده در مورد وضعیت نظامی گری و جنگ در دوران کنونی در جهان سخن گفت. گسترده گی مطالب امکان دریافت شنونده را کم می کرد. اما بررسی جامعی در باره ی جنگ در دوران کنونی بود.

ابتدا در باره ساختار سیاسی قدرت در آمریکا و نهادهای جنگ ساز در این کشور سخن گفت. و آماری را ارائه داد از آن جمله که آمریکا -دارای ۴۸۰۰ پایگاه نظامی در سراسر کره زمین دارد و هدف بعدی پایگاه های نظامی در فضا است.

و این که در بودجه ی سالانه ی آمریکا بزرگترین رقم به وزارت دفاع تعلق دارد با رقمی حول ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار در سال که بالاترین بودجه ی نظامی در جهان است.

شبکه MIC یکی از شبکه‌های پیچیده‌ی نظامی صنعتی غیر شفاف است که در این چند دهه در آمریکا ایجاد شده است. که در برگیرنده‌ی پنتاگون، مجلس سنا و مجلس نماینده‌گان، شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی، تدارکات ارتش، که تنیده شده با سازمان‌های و نهادهای اجتماعی، سازمان‌های امنیت مخفی، اتاق فکرها، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، دفترهای وکالت و دانشگاه‌ها.

این سازمان‌ها در رقابت و حتا گاهی در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند.

اما توجه به نکات مطرح شده در این سخنرانی سبب می‌شود که ما زنان -آگاهانه تر به دنیای امروز بنگریم و به دنبال ساز و کارهای دقیق تری در رابطه با مبارزه با جنگ و خشونت باشیم. و متوجه باشیم با اندیشه‌ی برابری نمی‌توانیم دنیایی رها از جنگ و خونریزی برسیم.

با این که این سخنرانی در گاه‌نامه‌ی شماره‌ی ۸۹ آمده است اما من نکاتی را که توجه مرا جلب کرده به گونه‌ای خلاصه جمع بندی می‌کنم.

- تغییر آرایش قدرت در صحنه‌ی جهانی، تکنولوژی مدرن و جهانی شدن سبب ایجاد تغییرهای اساسی در انگیزه‌های جنگ و شیوه‌های پیش برد جنگ شده است. سبب شده جنگ و کشتار در جامعه به خصوص غرب به امر دور و انتزاعی تبدیل بشود و ما دیگر با اعتراضات گسترده بر علیه جنگ به سان جنگ ویتنام و الجزیره روبه‌رو نیستیم.

- امروزه یکی از شاخص‌ترین انگیزه‌های جنگ‌آفرینی و ایجاد ناامنی و تنش، سود کلانی است که شرکت‌های نظامی، نفتی، تدارکات ارتش، بازسازی و مانند آنها نصیبشان می‌شود.

- ابتدا به سبب پیدایش و رشد اقتصاد نئو لیبرال از اوایل دهه‌ی هشتاد و دوم به علت رفورم‌های اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت رشد اقتصاد بزرگ جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی پدید آمد. و سومین جریان فروپاشی شوروی و اقمار آن و خصوصی‌سازی مهارگسیخته‌ای که الیگارش‌ی مالی و اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقمار آن بر سر قدرت آورد.

- این سه جریان عمده سبب چند قطبی شدن قدرت جهانی، تجاری شدن همه‌ی عرصه‌ها از جمله ارتش و رقابت اقتصادی و همین طور مسابقه‌ی نظامی عول‌آسایی گردیده که تخریب غیر قابل بازگشت محیط زیست را به همراه آورده است. رقابتی که بزرگ‌ترین چالش انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود.

- سرریز کردن بودجه‌های کلان میلیاردری به وسیله‌ی تمام دولت‌ها به سمت تسلیحات نظامی، زنده‌گی میلیاردها انسان را چه در کشورهای صاحب تسلیحات و چه در کشورهای مشتری تسلیحات، در معرض بی‌کاری، فقر، بیماری، مرگ، بی‌خانمانی، فرار و مهاجرت قرار داده‌است.

- گره خورده‌گی تسلیحات با سوخت‌های فسیلی. انرژی حاصل از سوخت فسیلی عنصر حیاتی و پایه‌ی صنایع مدرن هست. کنترل و سلطه بر این بخش کنترل شاه‌رگ حیاتی اقتصاد دنیا و سلطه‌ی سیاسی است.

- تجارت مواد مخدر از بازارهای پرسود برای تهیه‌ی ارز، برای خریدن تسلیحات به خصوص توسط شورشی‌ها و گروه‌های فرانظامی دولتی و غیر دولتی.

- جنگ‌های انتزاعی و دور از بارزترین ویژه‌گی‌های جنگ برای کشورهای سودبر انتزاعی و دور کردن جنگ از منظر عمومی و انتقال بار فیزیکی، روانی و عاطفی جنگ به بیرون از جامعه‌ی خودی است. این سیاست انتقال فاحش قربانیان جنگ از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر و از طبقه‌ی فرادست به طبقه‌ی فرودست از مردان، زنان و کودکان می‌باشد.

- یک روش برای کاهش تلفات خودی استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و بمباران از هوا و انهدام گسترده است. این تکنولوژی نه تنها کشتارهای وسیع را ممکن می‌کند بلکه سبب تخریب و با خاک یکسان کردن -مناطق مورد حمله و از کار انداختن تمام ساختارهای زیستی مثل شبکه های راه، برق و تلفن و تأمین خوراک و سوخت می‌شوند.

- تجاری کردن ارتش. در تمام کشورهایی که از تکنولوژی جنگی بالایی برخوردارند به تدریج سربازی اجباری لغو و سربازی داوطلبانه یعنی مزدبگیر جای آن را گرفته است. از جمله، آمریکا، فرانسه و آلمان. این تغییر هم‌نطور طبقاتی کردن رادیکال خدمت نظام است.

- چشم‌گیرترین تغییر که در ارتش و جنگ در قرن بیستم واگذار کردن عملیات جنگی به شرکت‌های خصوصی و پیمان‌کاران جنگی به اسم PMC که نقش بزرگی در عملیات جنگی و طولانی شدن جنگ دارند. در جنگ‌های عراق و افغانستان ما شاهد این نوع شرکت‌ها بودیم.

- تامین صلح خود بازار سودآوری برای شرکت‌های تسلیحاتی و اقمار آن است. شورای امنیت سازمان ملل در واقع آژانس نماینده‌گی پنج کشور دارای حق وتو هست که ۸۵٪ از صدور اسلحه را دارند. نیروهای محافظ

صلح سازمان ملل متحد نیز صاحب ارتش، تسلیحات و مهمات و مشتری صنعت تسلیحات هستند.

- برای حفظ مرزها و محدود کردن فرار و مهاجرت از مناطق جنگی و نابسامان مقادیر زیادی از ابزارهای تکنولوژیک از همان شرکت‌های تولید سلاح برای حفظ مرزها خریداری می‌شود.

- و از سوی دیگر تمرکز فمینیسم لیبرال در آمریکا غالباً روی برابری با مردان و مشارکت سیاسی و حضور زنان در قدرت و حوزه‌های اجتماعی بوده است. و در حقیقت بخش ضد جنگ جنبش زنان در سایه فمینیسم لیبرال رنگ باخته است. سهم رو به افزایش سربازان زن از طبقات پایین لاتینی و سیاه پوست در ارتش آمریکا باعث موضع‌گیری محتاتانه فمینیست‌ها نسبت به مشارکت زنان در جنگ شده است.

پس از پایان سخنرانی بخش پرسش و پاسخ به گروه کاری منتقل شد. و آن‌گاه پس از ناهار گروهی از زنان در تظاهراتی که به مناسبت جنبش اعتراضی در ایران در مقابل بان‌هوف هانوفر و از سوی «کانون کنش گران و دمکرات و سوسیالیست» هانوفر برگزار می‌شد شرکت کردند و در ساعت ۱۵ گروه‌های کاری تشکیل شد. در کنار گروه‌های کاری، شادی امین هم گروهی کاری را برگزار کرد در رابطه با دادگاه رسیده‌گی به شکایتش از فرد متهم به ایجاد وب سایت تخریب و افترا.

موزیک برنامه بعدی بود که در ساعت ۲۰ با نوای کمانچه یوهانا اودرت و ضرب صدیقه اصغری آغاز شد. آهنگهایی که نواخته شد از ترانه‌های مشهور ایرانی بود و شرکت کنندگان هم با نوازنده‌گان هم نوا شدند.

پس از موزیک جشن زنان تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز یکشنبه پس از صرف صبحانه در ساعت نه و پانزده دقیقه سخنرانی زهرا (سور) اسرافیل با نام «تن و بنیادگرایی در شعر زنان افغانستان» آغاز شد. او خود شاعر است و کتاب شعری را با نام «اسرافیل در بند» منتشر کرده است

سور ما را با شعر زنان افغانی آشنا کرد. درون مایه سخنرانی‌اش نقد و پژوهشی بود در باره شعرای زن افغانی از گذشته تا حال. در حقیقت او افقی را باز کرد که برخلاف تصویری بود که در رسانه از زنان افغان داده می‌شد. تصویری که اکثر آن‌ها را به گونه‌ی قربانی ارایه می‌دهند.

او بر این باور بود که در افغانستان در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همواره مردمان بر اریکه‌ی قدرت سوار بودند و ادبیات هم از این امر مستثنا نبود. و در تاریخ ادبیات، چه داستان نویسی و چه شعر تنها نام مردان به‌جا مانده است.

گر چه اثری از شاعران زن به نام رابعه بلخی و مخفی بدخشی هم هستی داشته اما به دلیل تاثیرپذیری از شاعران مرد کم‌تر هویت جنسیتی‌شان در آثارشان بازتاب داشته است. تنها در پاره‌ای از آثار عاشقانه می‌توان اثری از جنسیت زنان دید. به گونه مثال:

الا مادر به دستم سات کردی مرا از خورده‌گی نامزاد کردی

مرا از خورده‌گی نامزاد قومی امیدهای مرا بر باد کردی

از دوران امان‌اله خان سخن گفت که در این دوران فعالیت‌های اجتماعی زنان قانونی شد و نخستین نشریه‌ی زنان با نام ارشاد نسوان انتشار یافت. و در ادامه از دوره‌ی مشروطه در دهه‌ی ۴۰ در افغانستان سخن گفت و شاعران زنی که در این دوران اثری از خود به جای گذاشته‌اند به سان بهاره سعید، راحله یار، لیلا صراحت روشنی و... تنها در اشعار به جا مانده از لیلا صراحت روشنی می‌توان زبانه‌گی را به وضوح دید.

او نقش مهاجرت را در شعر زنان افغانی مهم و موثر می‌داند که با تلاشی پیگیر توانسته‌اند دیدگاه زنانه را وارد شعر امروز افغانستان کنند. به گونه‌ای که در نقدهایی که در باره‌ی شعر صورت می‌گیرد دیدگاه جنسیتی مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد.

سور بر این باور است که عصیان‌گری یکی از شاخصه‌های اصلی شعر زنانه در دهه‌های اخیر در افغانستان است. که نه تنها به ایدئولوژی مرد سالارانه انتقاد می‌کنند بلکه سعی می‌کنند که تابوهای جنسی را بشکنند و از تنانه‌گی سخن بگویند. او می‌گوید تن بیش از آن‌که دارای مفهوم اخلاقی باشد پدیده‌ای سیاسی است.

او نگاهی به مجموعه‌ی شعر «پله‌های گناه‌آلود» از کریمه شبرنگ می‌کند.

پیکرم مرموزترین کتیبه جهان است

اما تو باستان‌شناسی که تازه ورقم زدی

در شعر شبرنگ عصیان، اعتراض و دردمندی است.

او در شعری از خودش به گونه‌ای مرزها را می‌شکند:

«بیا عریان شویم/ شکوه‌مان را به تماشا بگیریم/ کار هر کسی نیست/
با «رسوایی» هم آغوش شدن/ اصلن بیا خودمان باشیم. (اسرافیل در
بند، ص. ۱۱۱)

تنها نکته‌ای می‌خواستم بیان کنم این است که سور در حایب مرد سالاری
را به سان ایدئولوژی نام می‌برد در صورتی که مرد سالاری یک نظام
-است. با این حال به زهرا دست مریزاد می‌گویم و به خواننده‌گان گاه
نامه پیشنهاد می‌کنم اگر مقاله‌ی او را در گاه‌نامه ۸۹ نخوانده‌اند،
بخوانند.

پس از پرسش و پاسخ نوبت به پیشنهادها و انتقادها رسید. یکی از
پیشنهادها این بود که به‌تر است در سمینارهای زمانی را بگذاریم
برای موضوعات روز که به شکل گروه کاری باشد یا به صورت دیگر که
ما بتوانیم در باره‌ی آن موضوع بحث و تبادل نظر کنیم و تصمیمی
برای کار عملی بگیریم.

زنان برلین هم برگزاری سمینار سال آینده را به عهده گرفتند. در
لحظه‌های پایانی خبر «خودکشی»! یا کشته شدن فعال محیط زیست که در
زندان بود، به گوشمان رسید و بسیاری با غم و اندوه از هم جدا شده
و به سوی شهرهایشان روان شدند.

کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان



مبارزه با حجاب اجباری و متحدان جنبش زنان در
جهان

مریم حسین‌خواه

آسو- اعتراضات اخیر زنان ایرانی به حجاب اجباری و متحدان جنبش زنان در جهان و منطقه، محورهای اصلی بیست و نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان بودند که از ۸ تا ۱۰ ژوئن جاری در استکهلم سوئد برگزار شد.

بنیاد پژوهش‌ها، با معرفی «زنان و دختران خیابان انقلاب» به عنوان زنان برگزیده‌ی سال، اعلام کرد زنان برگزیده‌ی امسال زنانی هستند که «روی سکوهای شهرهای ایران سرفراز ایستادند، حجاب اجباری را به دست باد سپردند و بار دیگر به جهان گفتند ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم.»

«زنان و دختران خیابان انقلاب»، زنانی هستند که از نخستین روزهای دی ماه سال ۱۳۹۶، روسری از سر برداشتند، در خیابان‌های شهرهای مختلف ایران به بالای بلندی رفتند و اعتراضشان را به حجاب اجباری اعلام کردند.

نسرین ستوده، وکیل شماری از زنان و دختران انقلاب که از سوی پلیس بازداشت شده بودند، به همین مناسبت پیامی برای بنیاد فرستاد. او با تاکید بر اینکه بسیاری از زنان و مردان ایران به حجاب اجباری معترض‌اند و از آن رنج می‌برند، اعلام کرد: «ما زنان بر مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز تاکید داریم، اما این بدان معنا نیست که از زیر بار مسوولیت‌شانه خالی کنیم. بیشک نافرمانی مدنی دختران خیابان انقلاب در تاریخ ماندگار خواهد ماند.»

بنیاد پژوهش‌های زنان: «ما زنان بر مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز تاکید داریم، اما این بدان معنا نیست که از زیر بار مسوولیت‌شانه خالی کنیم. بیشک نافرمانی مدنی دختران خیابان انقلاب در تاریخ ماندگار خواهد ماند.»

گلناز امین، رییس بنیاد پژوهش‌های زنان نیز در پیام سالانه‌ی خود، اعتراض‌ها به حجاب اجباری را مورد توجه قرار داد و گفت: «دختران خیابان انقلاب از روی سکوهای برق بدون اجازه‌ی مردسالاران، مرزهای کشورها را درمی‌نوردند، بر صدر اخبار جهان می‌نشینند و صدای‌شان را به گوش جهان می‌رسانند.»

او با اشاره به این که امروز برای مقابله با دختران خیابان انقلاب که با حرکتی مسالمت‌آمیز خواهان حق انتخاب پوشش خود هستند، از همان ادبیاتی استفاده می‌شود که بیش از صد سال پیش، مردسالاران برای مقابله با زنانی استفاده کرده‌اند که برای حق رای در انگلستان مبارزه می‌کردند، گفت: «همان‌طور که آنان را ترشیده و

زشترو میخواندند، صد سال بعد دختران خیابان انقلاب با همان برچسبها و اتهاماتی نظیر فاحشه، فریبخورده و مروج بی‌بند و باری روبه‌رو میشوند، تا با سرکوب خواسته‌های آنها بر ظلمی که بر زنان میشوند سرپوش گذاشته شود.»

حرکت‌های زنان برای مبارزه با حجاب اجباری، در سخنرانی ساغر غیائی، فعال حقوق زنان مقیم ایرلند نیز مطرح شد. ساغر غیائی در این سخنرانی با موضوع «تحلیل واکنش فعالان حقوق زنان نسبت به مبارزه با حجاب اجباری» گفت که گفتمان مبارزه با حجاب اجباری با کمپین «آزادی‌های یواشکی» به اعتراضی گسترده تبدیل شد و برای اولین بار زنان در داخل، در یک اعتراض جمعی، مشخص حجاب اجباری را مورد هدف قرار دادند.

او با اشاره به این که کنشگری زنان مخالف حجاب اجباری با سکوت، نادیده گرفتن، تحقیر، تمسخر یا انکار برخی فعالان حوزه‌ی زنان مواجهه شد، گفت: «نه تنها هیچ گاه شاهد یک اقدام جمعی و سازمان‌دهی شده از طرف جنبش زنان در حمایت از مطالبه لغو حجاب اجباری نبودیم، بلکه صدای این که حجاب مساله نیست و حجاب اولویت زنان ایرانی نیست، خیلی قوی‌تر به گوش رسیده است.»

منیره برادران: مادران دادخواه نگاه سنتی به زن را تغییر دادند

منیره برادران، نویسنده و فعال حقوق بشر مقیم آلمان، در سخنانی با عنوان «جایگاه حرکت‌های مادران دادخواه در جنبش زنان کجاست؟» به بررسی مبارزات مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه‌ی ۶۰ پرداخت. او گفت: «دادخواهی و عدالت در حال گذار نگاه به نسبت جدیدی را در برخورد با جنایت‌های سیستماتیک حکومت‌ها در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی گشوده است. این زنان خواستار برابری جنسیتی نیستند ولی در حرکت آنان نگاه سنتی به زن تغییر یافته و بحث مهم دادخواهی و نگاه به آن را در جامعه زنده نگه داشته است.»

منصوره شجاعی: مهاجرت گسترده زنان و کاهش فاصله میان فمینیست محلی و فمینیست جهانی

«آیا روی‌کرد فمینیستی فراملیتی می‌تواند کیستی متحدان جنبش زنان منطقه را پاسخ دهد؟» این پرسش محوری سخنان منصوره شجاعی، فعال حقوق زنان مقیم هلند بود.

منصوره شجاعی با اشاره به اینکه ظهور بنیادگرایی و نظام‌گری موجب

افزایش مهاجرت‌های گسترده به سوی غرب شد، گفت: «نکته مثبت این مهاجرت‌ها از نگاه نیکی کدی این است که ورود خیل عظیم زنان مهاجر شرقی به غرب و به ویژه به نهادهای دانشگاهی موجب شد که زن شرقی صدای خودش باشد و دیگر الزامن زن غربی صدای او نیست.»

او ادامه داد: «ورود این زنان به محیط‌های دانشگاهی و ارتباط آن‌ها با نهادهای بین‌المللی و شناخت شبکه‌ها و نهادهای فمینیستی چندملیتی موجب شد تا فاصله میان فمینیست محلی و فمینیست جهانی کم‌رنگ‌تر از گذشته شود.»

زینب پیغمبرزاده: نادیده گرفته شدن تنوع گرایش‌های جنسی در جنبش فمینیستی ایران

در سومین روز این کنفرانس زینب پیغمبرزاده، فعال حقوق زنان و دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی و جنسیت در دانشگاه هادرسفیلد انگلیس به بررسی ارتباطات مطالبات جنبش فمینیستی و جنبش دگرباشان پرداخت.

او با بیان این که در گفتمان مسلط در جنبش فمینیستی ایران، جنس و جنسیت در دوگانه‌ی زن و مرد و با نگاهی همان‌جنسیتی‌هنجار بحث شده، گفت: «در این گفتمان، نگاه به روابط جنسی، دگرجنس‌گرا هنجار است و معدود فعالینی که به گرایش جنسی می‌پردازند، با روی‌کردی تکجنس‌گرا هنجار در دو دوگانه‌ی دگرجنس‌گرا / همجنس‌گرا، تنوع گرایش‌های جنسی و سیالیت سکسوالیته را نادیده می‌گیرند.»

مهناز قزلو، روزنامه‌نگار و مدافع حقوق زنان از استکهلم، سخنران دیگر این کنفرانس بود که «مطالعه پیوند جنبش کوئیر و جهانی‌سازی در زمینه‌ی گسترش ارتباطات از طریق شبکه‌های حمایتی» را موضوع سخنرانی‌اش قرار داده بود.

او در این سخنرانی به بررسی این موضوع پرداخت که ارتباط نزدیک میان فمینیسم و جنبش کوئیر، اشتراکات در چالش‌های این دو جنبش و تشابه مطالبات، ارتباط آن‌ها را با جامعه جهانی تبدیل به یک ضرورت کرده است.

قزلو با بیان این که، جنبش کوئیر دارای ویژه‌گی‌های خاصی است که آن را ناگزیر از نفوذ آن به جنبش‌های دیگر می‌کند، گفت: «ساختار جنبش کوئیر فراتر از دوگانه‌گی جنسی است و به طور گسترده‌ای شامل طبقات اجتماعی اشتغال، گرایش جنسی، هویت و غیره می‌شود.»

شماری از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، در هنگام شروع سخنرانی مهنار قزلو در اعتراض به «نقش داشتن این سخنران بنیاد در یک پرونده‌ی خشونت سایبری و افترازی» سالن را ترک کردند. برخی از آنها، پیش از این اعتراض خود را طی بیانیه‌ای اعلام کرده بودند و بنیاد پژوهش‌های زنان نیز به این اعتراض پاسخ داده بود.

مبارزه برای حقوق زنان یک مبارزه مشترک است

هم‌چون هر سال، برنامه‌هایی با حضور فمینیست‌های کشور میزبان از دیگر برنامه‌های این کنفرانس بود.

آنا سوندستروم، مدیر کل بنیاد اولاف پالمه از جمله سخنرانان این بخش بود. او سرمایه‌گذاری برابر جامعه روی زنان و مردان را مورد توجه قرار داد و گفت: «مبارزه برای حقوق زنان یک مبارزه مشترک است و ما اگر با هم کار کنیم قوی‌تر خواهیم بود.»

در میزگرد «بازنگری برداشت رایج از برابری جنسیتی در سوئد؛ در عرصه‌ی ملی و فراملی» نیز محققان و روزنامه‌نگاران سوئدی به بررسی این موضوع پرداختند که با وجود پیشرفت چشم‌گیر برابری جنسیتی در سوئد این کشور چه قدر کشوری فمینیستی محسوب می‌شود؟ و کمپین «من هم» در رابطه با افشای آزارهای جنسی علیه زنان، چقدر توانسته در فضای فمینیستی این کشور تاثیر بگذارد و توجه‌ها را به این موضوع جلب کند؟

آنا لوندبری، دانشیار رشته‌ی مطالعات جنسیت دانشگاه شهر لین‌شوپینگ گفت: «برابری جنسیتی در قانون و مواد آموزشی سوئد به خوبی در نظر گرفته شده اما حتا در این جامعه هم هنوز تفکیک جنسیتی وجود دارد و برای این که بگوییم چه قدر برابری جنسیتی تحقق پیدا کرده، پیچیده‌گی‌هایی وجود دارد که در این میزگرد به آنها پرداخته خواهد شد.»

اولا مَنس، استاد رشته‌ی مطالعات زنان دانشگاه سودرتورن استکهلم نیز با طرح این سوال که «آیا سوئد کشوری فمینیستی و زن‌محور است؟» گفت: «اعتراضات کمپین «من هم» برای سوئد پیامدهایی جدی به بار آورده و هزاران زن از بخش‌های گوناگون جامعه‌ی مدنی بسیج شده و خواستار پایان بافتن تجاوزهای جنسی، سواستفاده جنسی و سو رفتار در محل کار و زنده‌گی خصوصی شده‌اند. به این ترتیب بدیهی است بتوان گفت سوئد هنوز کشوری نیست که به برابری میان زنان و مردان دست یافته باشد.»

آنا کلارا برات، روزنامه‌نگار سوئدی نیز در این میزگرد در باره‌ی کمپین «من هم» و تصویر سوئد از خود، گفت: «از هر پنج زن سوئدی یک نفر در یکی از 60 کمپین مرتبط با هشتگ بین‌المللی و کمپین شبکه‌های اجتماعی «من هم» مشارکت کرد و در نخستین فراخوان، چهارهزار شهادت‌نامه از سوی بازی‌گران زن جمع‌آوری شد.» به گفته‌ی او: «تا قبل از این کمپین‌ها، باور رایج در سوئد این بود که اغلب خشونت‌های جنسی در خانه قربانیان اتفاق می‌افتد. این تصویر اما اکنون با انتشار حقیقت تکان‌دهنده‌ی وقوع آزارهای جنسی گسترده در محیط‌های مختلف کاری تکمیل می‌شود. به غیر از خانه‌های امن، همه از این موضوع شگفت‌زده شدند و خودپنداره‌ی سوئد به عنوان بهشت برابری جنسیتی فرو ریخت.»

سورچی تاپار بیورکرت، استاد علوم سیاسی دانشگاه اوپسالا نیز از منظری دیگر به تصویر جامعه برابر در سوئد پرداخت و گفت: «در گفتمان نهادینه شده‌ی استثناگرایانه سوئدی، هویت ملی صرفن سفید که سوئد را کشوری ضد نژادپرست، برابر از نظر جنسیتی و بدون پیشینه‌ی استعماری تصویر می‌کند، غیر سفیدپوستان به عنوان افرادی ترسیم می‌شوند که از نظر جنسیتی برابر نیستند. در واقع با قرار دادن این روایت کلان - سوئد استثنایی و خارجی‌های غیر مدرن و نابرابر- در ساختار سیاسی، خارجی‌ها کسانی هستند که اغلب در باره‌ی آن‌ها صحبت می‌شود، ولی با آن‌ها صحبت نمی‌شود.»

ژانت بائر، استاد رشته‌ی انسان‌شناسی در دانشگاه استنفورد، محقق دیگری بود که در این کنفرانس در رابطه با «گذشته، حال و آینده فمینیسم در ایران و متحدان ملی و فراملیتی» سخن گفت. او به طرح این سوال پرداخت که: «آینده‌ی جنبش فمینیستی ایران با نسل جوانی که نگاه فراملی چه طور خواهد بود و آیا این فراملی بودن می‌تواند ابزاری باشد که افراد با وجود تفاوت‌هایشان بتوانند در آن نقش ایفا کنند؟» به گفته‌ی ژانت بائر: «در جهانی که مرزهایش در حال گسستن است، آینده‌ی جنبش زنان خیلی سریع یک آینده‌ی فراملی خواهد شد و این موجب می‌شود افرادی که به صورت سنتی به حاشیه رانده شده بودند بتوانند جزوی از جنبش زنان ایران باشند.»

در این کنفرانس هم‌چون هر سال کتاب‌های تازه منتشر شده در حوزه‌ی زنان نیز معرفی شدند و نمایشگاهی از آثار زنان هنرمند برگزار شد.

«بنیاد پژوهش‌های زنان ایران»، سازمانی است غیرانتفاعی که از سال ۱۹۹۰ تا کنون، اقدام به برگزاری کنفرانس‌های سالانه کرده است. این

کنفرانسها هر سال در یکی از کشورهای جهان برگزار میشود و کمیته‌ی محلرای متشکل از فعالان زن در آن کشور، با همکاری بنیاد پژوهشها که ریاست آن را گلناز امین بر عهده دارد، برگزار میشود. اغلب شرکت‌کننده‌گان در این کنفرانسها فعالان زنی هستند که در دهه‌های اخیر مجبور به ترک ایران شده‌اند. علاوه بر این حضور چندین سخنران از ایران در تمامی دوره‌ها، این کنفرانسها فرصتی برای تبادل نظر بین فعالان حقوق زنان در ایران و خارج از کشور را فراهم آورده است.

برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90 یونی 2018

مبارزه علیه تجاوز و تجاوز گروهی به زنان را به مبارزه علیه رژیم زنستیز جمهوری اسلامی بدل کنیم!

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

خبر تجاوز گروهی به ده‌ها زن در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان، شوک دیگری بر مردم و به خصوص زنان وارد کرد و بار دیگر به سوالاتی جدی در مورد موقعیت کنونی زنان و خشونت روزافزون بر زنان در جامعه‌ی ایران دامن زد. در عین حال افشای این خشونت وحشیانه یک بار دیگر لزوم پیشبرد مبارزات گسترده‌تر، هدفمندتر و تهاجمی‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زنستیز جمهوری اسلامی را پیش گذاشت. هر چند وقوع این جنایت زنستیزانه آن‌هم در این ابعاد و گسترده‌گی در یک شهرستان به‌اندازه‌ی کافی هولناک است اما هولناک‌تر از آن، این است که تجاوز و تجاوزات گروهی به زنان به خصوص دختران کم سن و سال و نوجوان در شهرهای مختلف ایران در یک سال گذشته گسترش بیشتری یافته است؛ و عامل اصلی این خشونت‌های افسار گسیخته علیه زنان، تبلیغ و ترویج فرهنگ پدر- مردسالاری توسط رژیم در کل جامعه است.

خبر تجاوز گسترده‌ی گروهی به ده‌ها زن جوان برای اولین بار توسط امام‌جمعه‌ی اهل سنت ایرانشهر در مراسم نماز عید فطر رسانه‌ای شد. او گفت: «دختری که از سر کار بر می‌گشته است را به زور اسلحه سوار یک خودرو می‌کنند تا هم‌سایه‌ها بجنبند آن‌ها فرار می‌کنند و دختر را به جای نامعلومی می‌برند و مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند و غروب همان روز برمی‌گردانند». او همچنین خبر داد که «یکی از مجرمان تجاوز که عضو یک باند چهارنفره است دست‌گیر شده است و اعتراف کرده است که آن‌ها به 41 زن جوان تجاوز کرده‌اند». او تلاش می‌کند تا بخشی از اطلاعات در مورد این تجاوزات و پی‌گیری مقامات امنیتی را اعلام کند.

طرح این خبر از یک طرف خشم مردم این شهر را برافروخت و باعث شد که مردم دست به راه‌پیمایی در اعتراض به عدم وجود امنیت اجتماعی و علیه مجرمان و جنایت‌کاران بزنند؛ از طرف دیگر رسانه‌ای شدن این خبر مقامات جمهوری اسلامی به خصوص مقامات قوه‌ی قضاییه را - هم در سطح استانی و هم کشوری - به خشم آورد. آن‌ها طبق معمول تلاش کردند که این خبر را غیرواقعی و یا «دروغ محض» جلوه دهند و متقابلن کسانی را که این خبر را افشا کرده‌اند، مورد تهدید قرار دهند.

چه کسانی بانه‌های تجاوز را تشکیل می‌دهند؟

امام‌جمعه‌ی ایرانشهر «محمد طیب ملازهی» که به نظر می‌رسد حداقل با خانواده‌ی یکی از قربانیان گفت‌وگو کرده و در جریان دست‌گیری یکی از مجرمین بوده است به این موضوع پرداخته است که «عده‌ای زور دارند و عده‌ای هم زر و پول؛ وقتی این دو با هم همراه شوند متأسفانه سبب رخ دادن اتفاقاتی مانند تجاوز به دختران در ایرانشهر می‌شود.» این اشاره‌ی (غیر) مستقیمی است به وابسته‌گی این جنایت‌کاران به نهادهای قدرت که همچنین از متمولان این شهر نیز می‌باشند.

قربانیان همچنین اشاره کرده‌اند که متجاوزان افرادی بودند که «لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به زور اسلحه ربوده شده‌اند.» همچنین رحیم ملازهی یکی از اعضای حزب اتحاد ملی بلوچستان گفته که «تجاوزها توسط افرادی صورت گرفته است که به نحوی با بسیج ارتباط دارند».

روز بعد از افشای این خبر، گروهی از مردم در اعتراض به این جنایات و همچنین ناامنی اجتماعی به خصوص برای زنان در شهر به راه‌پیمایی پرداخته و در مقابل فرمان‌داری شهر تجمع کردند و

خواستار معرفی عوامل این ناامنی شدند. در پایان یکی از مقامات فرمانداری شهر در سخنرانی خود اعلام می‌کند که «عامل اصلی را دستگیر کرده‌ایم». این مساله توسط «نبی بخش داوودی» فرماندارِ ایرانشهر نیز اعلام شد. دادستان عمومی و انقلاب ایرانشهر گفت که عامل اصلی دستگیر شده است و تعدادی از متهمان به شهرهای چابهار و فنوج فرار کرده‌اند که دستور بازداشت آن‌ها صادر شده است. معاون امنیتی و انتظامی استان‌داری سیستان و بلوچستان نیز همین خبر را تایید کرده و قول پی‌گیری مجرمان را داده است.

اما هم‌زمان «ابراهیم حمیدی» رییس‌کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان به ایسنا گفته است که «ممکن است برخی از این افراد از قبل ارتباطاتی با هم داشته‌اند که بعدن به اختلاف برخورد کردند؛ و به شکایت منتهی شده و ممکن است برخی موارد هم تجاوز به عنف باشد که این موضوعات باید بررسی شود. یا ممکن است ارتباطاتی بین پسران و دختران بر اساس وعده‌ی ازدواج صورت گرفته باشد.»

دادستان کل کشور «محمدجعفر منتظری» اعلام کرد که این خبر دروغ محض است و موضوع را به تهدید ناشران این خبر بدل کرد و گفت که منبع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهیم داد. او تاکید کرد: «مسایل مربوط به امور اخلاقی و نوامیس مردم باید به موجب موازین شرعی و قانونی مکتوم بمانند.» همین روی‌کرد در مورد تجاوز به دختر خردسال افغانستانی در خمینی‌شهر اصفهان نیز اتفاق افتاد؛ نماینده‌ی آن شهر به نام «ابطحی» به رسانه‌ای شدن این خبر شدیدن اعتراض کرد و خواستار برکناری رییس اورژانس اجتماعی کشور شد که به گفته‌ی او در اقدام ناشیانه‌ی مساله‌ی تجاوز به دختر افغانستانی را رسانه‌ای کرد. او در رابطه با تجاوز به این دختر بچه‌ی ۵ ساله چنین گفت: «حال آن که معلوم نیست تجاوز حتمی باشد. ثانیین معلوم نیست متجاوزان چند نفر بودند و ثالثن معلوم نیست تبعه‌ی چه کشوری بوده‌اند» و با این اظهارات، کشمکش‌ی در این مورد در میان مقامات و گرداننده‌گان جمهوری اسلامی به راه انداخت.

اما موضوع چیست؟ چرا سردمداران اصلی رژیم جمهوری اسلامی این‌چنین دشمنانه علیه افشای این جنایات می‌ایستند؟ چرا کسانی که این جنایات را افشا می‌کنند مورد تهدید قرار می‌گیرند؟ آیا مقابله با افشای این جنایات پای بسیجی‌ها و افراد وابسته به رژیم را وسط می‌کشد؟ آیا تلاشی را که در مقابله با افشای این جنایات از جانب سخن‌گویان و نماینده‌گان مجلس اسلامی صورت می‌گیرد در خدمت این نیست که مستقیم و یا غیرمستقیم مناسبات سنتی و زن‌ستیزانه‌ای که از جانب

زنان به چالش کشیده شده است را دوباره تحکیم کنند؟

جنگ عریان رژیم جمهوری اسلامی با زنان و پیشبرد سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان تا آن حدی است که نمی‌توان هیچ‌یک از این احتمالات را منتفی دانست؛ اما در مرکز تمامی این احتمالات، حمله به زنان و مقصر جلوه دادن آنان - به کریه‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن - قرار دارد.

شواهد نشان می‌دهد که در ایرانشهر تجاوزگران از افراد وابسته به نهادهای قدرت و یا به نحوی در ارتباط با آنان هستند؛ و سنگر گرفتن مقامات بالای جمهوری اسلامی در مقابل افشای آن، این حقیقت را بیشتر عیان می‌کند. طبق گزارش‌هایی که تا کنون انتشار یافته است باندهای متجاوز، زنان را که اکثرن جوان هستند از قبل شناسایی کرده و سپس آنان را در راه محل کار، محل تحصیل و یا خانه می‌ربایند. ربودن ده‌ها زن جوان، روز روشن و در محله‌هایشان به طوری که حتی در مواردی همسایه‌ها نیز متوجه شده‌اند، نشان از آن دارد که متجاوزان واهمه‌ای از افشا شدن نداشته‌اند و با داشتن پشتوانه‌ای محکم بارها و بارها دست به این جنایات زده‌اند. از یک طرف تکرار این جنایت علیه زنان خود باعث رعب و وحشت در میان‌شان شده است؛ و از طرف دیگر مقامات دولتی چه در منطقه و چه در مرکز با صحبت‌ها و اعمال‌شان در تلاش‌اند که این رعب و وحشت را افزایش دهند. این عکس‌العمل پیام کاملن آشکاری دارد؛ این خانواده‌ها و به خصوص مردان خانواده هستند که باید از زنان «خود» مواظبت کنند و اجازه ندهند که هیچ زنی بدون همراه مرد از خانه برای تحصیل، یا اشتغال و... خارج شود؛ در غیر این صورت باید بهای آن را با تجاوز، آزار جنسی و... به زنان‌شان بپردازند.

پیشبرد این سیاست آگاهانه درجه‌ی تنفر و جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان را بیش از پیش آشکار می‌کند. پیشبرد این سیاست آگاهانه هم‌گونی ایدئولوژیک سردمداران رژیم با متجاوزان تبه‌کار علیه زنان را عیان می‌کند. پیشبرد این سیاست از یک طرف دست هر مرد متجاوز را علیه هر زنی، در هر مکانی برای آزار جنسی، تجاوز و... باز می‌گذارد و از طرف دیگر دست هر مردی در خانواده را بر تنبیه قربانیان و تحکیم هر چه عمیق‌تر سنت‌های ارتجاعی باز می‌گذارد. پیوند سنت و مذهبی که بیش از همه زنان را در این منطقه و در کل جامعه‌ی ایران به بند کشیده است.

این حقیقتی است انکار ناشدنی که از ابتدای قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز

جمهوری اسلامی، زنان به اشکال گوناگون، آگاهانه و یا خودبه‌خودی، فردی و جمعی در مقابل تبعیضات، قوانین به شدت ضد زن و در مرکز آن حجاب اجباری مقاومت و مبارزه کرده‌اند. فشرده‌ی این مبارزات را در به پا خیزی زنان خیابان انقلاب می‌توان دید که چه گونه بر متن شرایط عینی‌ای که در پی خیزش دی ماه به وجود آمد، قانون حجاب اجباری را به دست توانای خود لغو کردند و نشان دادند که برای خواسته‌های خود و میلیون‌ها زن هراسی از دست‌گیری و زندان و... ندارند.

بنا بر این نمی‌توان سیاست ضد زن مقامات محلی و مرکزی رژیم در برخورد به تجاوز پیدری گروهی به زنان در ایرانشهر را بیارتباط با مبارزات زنان و به خصوص مبارزات جسورانه‌ی زنان خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری دانست. پیشروی زنان در مبارزاتشان رژیم جمهوری اسلامی را این‌چنین به واکنش واداشته تا بتواند به جنگ خود علیه زنان ادامه دهد. پیکار زنان خیابان انقلاب و ادامه‌ی آن به اشکال گوناگون نه تنها مبارزه‌ای است شجاعانه علیه قانون ارتجاعی حجاب اجباری بلکه این شکل علنی لغو قانون حجاب اجباری به بالا رفتن هر چه بیشتر روحیه مبارزاتی زنان در اقضا نقاط کشور به اشکال گوناگون خدمت کرده است.

آنچه سردمداران رژیم تلاش دارند به مردم حقنه کنند این است که چنین جنایتی رخ نداده است. این در حالی است که وقوع تجاوز با مراجعه‌ی قربانیان به مراکز بهداشتی، تایید شده است. در عین این‌که پزشکان نیز تایید کرده‌اند که با توجه به بافت اجتماعی و قدرت روابط سنتی و مذهبی اکثر زنانی که مورد تعرض جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، سکوت کرده و موضوع را حتا با خانواده‌های خود طرح نکرده‌اند. چرا که شکستن سکوت از یک طرف موقعیت و حتا امکان زنده‌گی خود و خانواده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و از طرف دیگر حتا ممکن است از سوی مردان خانواده مورد ضرب و شتم بیرحمانه قرار گیرند؛ و یا با توجه به سنت‌های عقبافتاده و غلبه‌ی پدرسالاری در تار و پود جامعه، قربانی قتل ناموسی شوند.

با وجود تمام این فشارها، خطرها و تهدیدها اما زنان در ایرانشهر در برابر این جنایات، دست به تظاهرات زدند و در کنار خواستشان که دست‌گیری و مجازات این جانیان ضد زن بود، بر روی پلاکاردهایشان به‌درستی نوشتند که «حرف زدن از تجاوز، بی‌آبرویی نیست. قربانیان تجاوز سکوت نکنید و...» در حالی که کماکان در مقابله با خواست این زنان، مقامات قضایی جمهوری اسلامی اصرار بر مکتوم کردن آن برای

«حفظ نوامیس» مردم دارد.

در این بین همراهی و هم‌بستگی زنان در دیگر نقاط کشور مشخص زنانی که در تهران و در مکان‌های عمومی سعی در افشای جنایات ایرانشهر داشتند، هر چند در ابعاد بسیار کوچک اما توانست ضرورت هم‌بستگی مبارزاتی زنان را نشان دهند. این زنان به درستی به خیابان و به میان مردمی رفتند که ضمن هم‌سرنوشتی کیلومترها از این جنایت فاصله داشتند. آن‌ها با پلاکاردهای «دختران ایرانشهر سکوت را می‌شکنیم»، «قربانیان تجاوز سکوت نکنید!»، «حرف زدن از تجاوز بی‌آبرویی نیست» به درستی نشان دادند که علی‌رغم شکاف‌های برخاسته از روابط طبقاتی مانند مرکز/ حاشیه، شیعه/ سنی، زبان، ملیت و... زنان هم‌سرنوشت‌اند و در جغرافیای سیاسی ایران همه‌گی تحت کنترل و خشونت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار دارند و برای پایان دادن به این جنایات، برای در هم شکستن کلیه این قوانین ضد زن، روابط مردسالارانه، سنت و آداب ارتجاعی، فرهنگ مردمحور و... نیاز به مبارزه متحد و هم‌بسته دارند.

در حالی که در این میان، زنان رفرمیستی که خود را «مدافع» حقوق زنان میدانند با اظهار نظر درسایت‌های خبری در رابطه با تجاوز گروهی در ایرانشهر و یا ظاهر شدن در برنامه‌های تلویزیونی (بی‌بی‌سی، من و تو و...) یکبار دیگر درک‌های به شدت انحرافی و غلط خود را به نمایش گذاشتند. آنان با طرح این‌که «چرا رژیم در فکر راه‌کاری اساسی برای برخورد به این مساله و آگاهی‌رسانی در این خصوص نیست» و یا این‌که حاکمان در قدرت باید علیه سنت‌های عقب‌مانده مبارزه کنند، نشان می‌دهند که دفاع‌شان از حقوق زنان و مبارزات زنان تنها در چارچوب این سیستم معنا می‌یابد و عامل اصلی و سرمنشای تولید و بازتولید این روابط ستم‌گرانه را نمی‌بینند یا بهتر بگوییم نمی‌خواهند ببینند. انتظار یاری اینان از رژیم است که به مدت 40 سال با اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عریان علیه زنان، تلاش کرده تا زنان را در موقعیت برده‌گی و فرودستی قرار دهد، رژیمی که تجاوز به صدها زن زندانی سیاسی را نه تنها جایز شمرده، بلکه با صدور فتوا به زندان‌بانان متجاوز، پادشاه‌های بهشتی وعده داده است، رژیمی که «ریحانه»هایی را که در مقابل متجاوز مقاومت می‌کنند را به جای متجاوزان شهوتران تهدید، تنبیه و مجازات و اعدام می‌کند، رژیمی که تحریک شدن مردان از دیدن بدن زنان را حق طبیعی و قانونی مردان میدانند و در مقابل زنان را در حجاب اجباری به اسارت می‌کشد و... چه گونه می‌توان انتظار داشت که باسنت‌های

ارتجاعی و ضدزنی که خود عامل اشاعی آن در جامعه است مبارزه کند، چه گونه می‌توان انتظار داشت که این رژیم فکر راه‌کار اساسی و آگاه کردن مردم باشد؟!

بسیار روشن است که این روزها در جنگ عریانی که بین زنان و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، رژیم تلاش دارد تا حداقل از چنین جنایات و خشونت‌های هولناکی، به حداکثر به نفع سیاست‌های زن‌ستیزانه، تعمیق سنت‌های عقاب‌فاده و اشاعی هر چه بیشتر پدرسالاری برای بقای خود استفاده کند. در مقابله با آن، ما زنان نه تنها باید علیه این جنایت مبارزه کنیم، نه تنها باید به حد اکثر به افشای آن کمک کنیم، نه تنها باید به زنان برای شکستن سکوت‌شان یاری رسانیم، نه تنها باید جوی‌باری‌های پراکنده‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زنان را به هم برسانیم و... بلکه مهم‌تر از آن باید این مبارزه را به مبارزه علیه کلیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که عامل اصلی به وجود آوردن سیستمی است که شرایط و بستر را برای انجام چنین خشونت‌های وحشیانه‌ای علیه زنان فراهم کرده است، تبدیل کنیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

20 ژوئن 2018

4 خرداد ۱۳۹۷

www.8mars.com; zan_dem_iran@hotmail.com
youtube.com/8marsorg; facebook.com/8marsorg

قطع‌نامه‌ی سمینار سالانه‌ی تشکل‌های زنان و زنان دگر و هم‌جنس‌گرای ایرانی

آلمان- هانوفر 1396

11 فوریه 2018

برگرفته از نشریه زنان : گاه نامه شماره 89 مارس 2018

جنبشی که 7 دی ماه 1396 علیه فقر، بیکاری، تبعیضات و فساد نهادینه شده حکومتی آغاز شد، به مدت ده روز سراسر شهرهای ایران را لرزاند. مردم به پا خاستند و نارضایتی و اعتراض خود را با فریاد نه به جمهوری اسلامی اعلام کردند. مردم معترض که دیگر آمیدی به اصلاح در این سیستم فاسد نمی‌بینند، کاملن آگاه بودند و در شعارهایشان منعکس بود که مشکلات اقتصادی‌شان ریشه در کل نظام سیاسی غارتگر دارد.

به موازات این حرکت‌ها زنان جوان شورشی در اعتراض به نابرابری‌های جنسیتی حجاب، این نماد سرکوب و بی‌حرمتی به حقوق زنان را در مکان‌های عمومی از سر برداشتند و بر سر چوب گرفتند تا اعتراضشان را همگان ببینند. حرکت فردی آن‌ها که روز به روز تکثیر می‌شود، پایه‌ی حکومت را که بر دین استوار است، به لرزه در آورده است.

حاکمان در تلاش برای خاموش کردن صدای اعتراض مردم به روی معترضان آتش گشوند، هزاران نفر را دستگیر کردند و به عنوان «خودکشی» زندانیان را به قتل می‌رسانند. آن‌ها که قدرت خود را با این حرکت‌ها، که سر خاموشی ندارد، در تهدید جدی می‌بینند، هر روز بر فهرست جنایت‌هایشان می‌افزایند.

ما زنان تبعیدی که سکوت نکرده‌ایم و هرگز در افشای جنایت‌های جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق مردم و به ویژه زنان بی‌عمل و خاموش نبوده‌ایم، امروز بار دیگر حمایت‌مان را از زنان و مردان به پا خواسته در ایران اعلام می‌داریم با: نه به جمهوری اسلامی؛ آری به رهایی از ستم و آزادی؛ آری به جدایی دین از حکومت و دموکراسی

ما تلاش می‌کنیم صدای اعتراضی مردم را در افکار عمومی خارج از ایران بازتاب و به دولت‌های اینجا هشدار دهیم که حقوق بشر و حق اعتراض مردم کشورمان را قربانی منافع اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی خود نسازند.

آلمان- هانور 1396

11 فوریه 2018

برگرفته از نشریه زنان : گاه نامه شماره 89 مارس 2018